

حبيب الله پناهی



جناب حبيب الله پناهی در سال ۱۳۱۲ شمسی (مطابق با ۱۹۳۳ میلادی) در شهرک شیشوان در حومه ی مراغه واقع در آذربایجان شرقی به دنیا آمدند. دوران کودکی و نوجوانی ایشان به تحصیلات متداوله سپری شد و در اوایل جوانی وارد کارهای تجاری گشتند.

در سال ۱۳۳۵ در سن بیست و سه سالگی به ارومیه نقل مکان و در این شهر ازدواج نمودند و ماندگار شدند و بساط تجارت خویش را در این شهر که به قدوم مبارک حضرت ربّ اعلی مشرف شده بود، گسترده کردند.

ایشان در ارومیه فروشگاههای برای توزیع محصولات و وسائل خانگی تأسیس نمودند و در این کار به دلیل داشتن روح ایمان، اخلاق بهائی، رعایت انصاف و حسن برخورد با مردم موفقیت و معروفیت زیادی به دست آوردند. مردم ارومیه ایشان را به صفات حسنه ای که از خویش بروز می دادند، می ستودند. اغلب به اشخاص نیازمند کمک و خدماتی را انجام می دادند که مورد توقع مشتریانشان نبود. فی الحقیقه بیان مبارک را که می فرمایند: «کن فی النعمة منفقاً...» دائماً ظاهر می ساختند.

از حیث خدمات امری همیشه پیش قدم بودند و اکثراً به مهاجرین منطقه سرکشی و نیازهای آنان را فراهم می نمودند. سالهای متمادی عضوی فعال و مؤثر در محفل مقدس روحانی ارومیه و نماینده ی احبای ارومیه در کانونش ملی بودند.

محفل مقدس روحانی ارومیه ایشان را به شرف کلیدداری حمّام مبارک حضرت اعلی مفتخر نمودند و اغلب که جامعه ی امری ارومیه مفتخر به زیارت خادمین امرالله و مبلغین سیّار و حضرات ایادی امرالله چون جناب دکتر جیاگری، جناب فروتن و جناب دکتر مهاجر می شدند، جناب پناهی مهمانداری این نفوس مخلصه را عهده دار می گردیدند و اغلب با آنان برای زیارت ماکو و چهریق همراه و ملازم می گشتند. گرچه

جناب پناهی شخصی کم حرف به نظر می آمدند و اغلب از قیل و قال و هیاهو گریزان بودند، ولی در عمل همچون بحری مواج در عرصه ی خدمت به میثاق الهی تا حد امکان اوج می گرفتند. ایشان فرزندی خلف از دو خاندان پناهی و آستانی بودند. جناب فضل الله آستانی مهاجر اندونزی دایی بزرگ ایشان هستند.

پس از واقعه ی انقلاب اخیر در ایران جناب پناهی مرتباً از طرف مذهبیبون افراطی مورد تهدید و تعقیب قرار می گرفتند، تا اینکه محفل مقدس روحانی ملی به ایشان دستور دادند که کمتر در بین انظار ظاهر شوند، ولی ایشان به هیچ وجه حاضر نمی شدند که از جلسات رسمی محفل روحانی ارومیه که عضوی حساس در آن بودند غیبت نمایند. تا اینکه در تاریخ سیزدهم بهمن ماه ۱۳۵۹ (مطابق با دوم فوریه ی ۱۹۸۰) در حدود ساعت نه و نیم شب که از جلسه ی محفل به منزل برمی گشتند، بیست دقیقه پس از ورود به منزل شخصی از مذهبیبون افراطی زنگ خانه ی ایشان را به صدا درآورد و لحظاتی بعد که آقای پناهی در را به روی او باز کردند، شخص مزبور در نهایت بی شرمی و بی وجدانی با اسلحه ی گرم ایشان را هدف قرار داده مجروح نمود. در این اوان خانم ایشان برای دیدار دو دخترشان به آلمان رفته بودند و کسی دیگر در منزلشان نبود. همسایه ها هم از ترس نمی توانستند به کمک ایشان بشتابند و تقریباً پس از نیم ساعت معطلی و خونریزی، منسوبین خیردار شده بالای سر ایشان حاضر شدند و جناب پناهی را به بیمارستان بردند. پس از چند ساعت معطلی در محل، به دلیل عدم وسائل جراحی کافی، ایشان را با هلیکوپتر به تبریز منتقل کردند. در تبریز در بیمارستان تحت عمل جراحی قرار گرفتند. متأسفانه معالجات مؤثر واقع نشد و بالاخره پس از انقضای سی ساعت استقامت، به دلیل عمقی بودن جراحی و تأخیر در معالجات و خونریزی زیاد در بیمارستان به ملکوت ابهی صعود نمودند. ایشان را در قبرستان عمومی تبریز به خاک سپردند.

اقتباس و تلخیص از امریکن بهائی نوامبر ۱۹۸۵.

پروازها و یادگارها، صفحه ۱۸، تألیف ماه مهر گلستانه.

[www.Vaselan.org]